

## فواهر شکسپیر



آثار ویرجینیا وولف نویسنده انگلیسی را همردیف آثار کافکا، جیمز جویس و مارسل پروست قرار داده اند. او در ۱۸۸۲ در لندن به دنیا آمد. در بیست و دو سالگی یک گروه روشنفکری را سازمان داد و از سال ۱۹۱۷ همراه با همسرش لئونارد وولف - منتقد ادبی - انتشارات هوگارت را اداره می کرد. وی در ۲۸ مارس ۱۹۴۱ پس از نوشتن یک یادداشت کوتاه، به قصد پیاده روی از خانه بیرون زد، در راه جیب های ژاکتش را پر از سنگ های درشت کرد و سپس خود را به امواج رودخانه سپرد. پیکر بیجان و شناور او را دو هفته بعد، کودکانی که

در منطقه ای دیگر از کنار رودخانه می گذشتند، یافتند. چنین انجایی برای نویسنده رمان «امواج» یا «فیزابها» که در آن به کند و کاو در مفهوم هستی و تکرار کسالت بار آن پرداخته است، چندان دور از انتظار نیست، مگر اگر در شصت سالگی پیش آید.

منتقدان ادبی رمان «امواج» را که در سال ۱۹۳۱ منتشر شد و شیوه نگارش آن اساساً با رمان نویسی سنتی تفاوت دارد، بهترین اثر ادبی ویرجینیا وولف می دانند. این رمان که اندیشه های شش «دوست» را بیان می کند، سرشار از توصیف، تصویر و محک در مفهوم زندگی، عمر و فعالیتهای بشری است که در عرصه فردی با وجود تفاوت های ظاهری، همگی یک «زندگینامه» تکراری را تا مرگ از سر می گذرانند. اما شناخته شده ترین اثر ویرجینیا وولف نه یک رمان، بلکه دو سفرانی راجع به نقش زنان در ادبیات است که در اکتبر ۱۹۲۸ در کمبریج ایراد شد و یک سال بعد

<http://mvmgroup.blogspot.com>

به نام «یک اتاق برای خود» (A Room of One's Own) به شکل کتاب منتشر گردید.

### این همه سال زنان چه می کردند؟

ویرجینیا وولف در این کتاب به کند و کاو در تاریخ و شرایط زندگی زنان و اینکه چرا آنان در سرودن و نوشتن در طول قرون فعالیتی نداشته اند می پردازد. او هر چه بیشتر قفسه های کتابخانه ها را زیر و رو می کند، کمتر می یابد. آنچه هست، همه از مردان است، متا هر آنچه که راجع به زنان است، که البته کم هم نیست. او همچنان در زمان به عقب می رود تا به سده های شانزده و هفده و به عصر ویلیام شکسپیر می رسد که در نظر وی همان نقشی را در ادبیات انگلیسی دارد که فردوسی و حافظ و مولوی در ادبیات فارسی. اگرچه ویرجینیا وولف می نویسد: «این محما همچنان باقی خواهد ماند که چرا هیچ زنی متا یک کلمه در عرصه ادبیات مشارکت نداشته، در حالی که آنچنان که معلوم است، از هر دو مرد، یکی از آنان قادر به نوشتن یک ترانه یا رباعی بوده است». لیکن در کاوش خویش پاسخ این محما را می یابد.

او جدیدترین کتاب یک پروفیسور تاریخ را ورق می زند و در بخش «وضعیت زنان» در قرن پانزدهم می خواند: «کتک زدن همسر حق مسلم شوهر بود و بدون هر گونه احساس شرم، در طبقات مختلف جامعه از بالا تا پایین، امری پذیرفته شده بود... و نیز دختری که از ازدواج با مرد مورد انتخاب والدین خویش سرپیچی می کرد، باید می پذیرفت که در خانه زندانی شود و کتک بخورد».

دویست سال بعد:

«هنوز انتخاب همسر بین طبقات مرفه و طبقه متوسط استثناء بود و به محض اینکه انتخاب صورت می گرفت، این شوهر بود که سرور و ارباب خانه می شد». ویرجینیا وولف می نویسد: «اگرچه زنان در ادبیاتی که مردان از دیرباز آفریننده آند،

<http://mvmgroup.blogspot.com>



صاحب چهره های درفشان در زمینه های مختلف می باشند، ولی در زندگی واقعی، ممبوس، کتک خورده و پایمال شده اند... زن در قلمرو تفیل بسیار اهمیت دارد، ولیکن عملاً کاملاً بی اهمیت است». او از خود می پرسد: «چرا زنان دوران الیزابت (قرن هفدهم) شعر نمی سرودند و من نمی دانم آنها اصلاً چگونه پرورش می یافتند. آیا خواندن و نوشتن به آنان آموخته می شد؟ آیا یک اتاق شخصی برای خود داشتند؟ چه تعداد از زنان پیش از آنکه بیست و یکساله شوند، بچه داشتند؟ و فاصله اینکه آنها از هشت صبح تا هشت شب چه می کردند؟... چگونه که پیداست، آنها پولی نداشتند... پیش از آنکه بزرگ شوند و چه بسا در پانزده شانزده سالگی چه دلشان می خواست و چه نمی خواست، به شوهر داده می شدند. مطمئناً فیلی عجیب و غریب می بود اگر یکی از آنان یکباره یکی از قطعه های شکسپیر را می نوشت!» در اینجا است که ویرمینیا وولف فوهری فیالی به نام «جویدیت» برای شکسپیر می آفریند و او را به درون جامعه آن دوران می فرستد و می پرسد: «به راستی چه اتفاقی می افتاد اگر شکسپیر یک فوهد با استعداد و شگفت آور می داشت؟»

### سرنوشت فوهر فیالی شکسپیر

ویلیام شکسپیر در نوجوانی لاتین، دستور زبان و منطق آموخت. پس از ازدواج به لندن رفت و با علاقه ای که به تئاتر پیدا کرد، تمام نیروی فویش را صرف آن سافت و پس از مدتی متا اجازه ورود به دربار را یافت. «در این مدت فوهر با استعداد و شگفت آور او در خانه ماند... او نیز ماجراجو بود، پر از تفیل و پر از عشق به سیامت جهان». ولی جویدیت به مدرسه فرستاده نشد، لاتین و منطق را به او

<http://mvmgroup.blogspot.com>

نیاموختند. او گاه کتابی در دست می گرفت و چند صفحه ای می خواند، اما پس از مدتی والدین می آمدند و می گفتند که کاری در خانه انجام دهد و بیهوده با کتاب و کاغذ خود را مشغول نکند. پدر و مادرش انسان های شایسته ای بودند. او را دوست داشتند و در عین حال می دانستند که زنان چه وظایفی دارند. جویدیت متا شاید نور چشم پدر بود. با این همه پیش از آنکه بیست ساله شود، قصد کردند او را به شوهر دهند. او فریاد می زد که از زندگی زنشویی متنفر است و برای همین جمله هم از پدرش کتک خورد. پدر پس از کتک زدن، با چشمان اشک آلود به خواهش و تمنا افتاد و از او خواست که آبروی خانوادگی را مفظ کند. فواهر شکسپیر چگونه می توانست از پدر اطاعت نکند؟ سرانجام استعداد ذاتی جویدیت او را واداشت که شبانه به لندن فرار کند.

جویدیت مثل برادرش علاقه شدیدی به آهنگ کلمات داشت و مثل او به تئاتر عشق می ورزید. در لندن به یک تماشافانه مراجعه کرد و گفت که می خواهد بازیگر شود. مردان تو صورتش فندیدند و با تمسخر به او فهماندند که هیچ زنی قادر به بازیگری نیست (آن زمان نقش زنان را نیز مردان بازی می کردند). ولی از آنجا که جویدیت فیلی جوان بود و همچون برادرش چشمان فاکستری و ابروان کشیده داشت، یک مدیر بازیگری او را پذیرفت.

ویرجینیا وولف ادامه می دهد: «پس از مدتی او خود را با بچه ای از این آقا می یابد... چه کسی قادر است فشم و رنج انباشته در قلب شاعری را که در پیکر زنانه ممبوس و دربند مانده است دریابد؟» و این چنین است که در یک شب زمستانی، فواهر با استعداد شکسپیر خود را می کُشد و پیکر او اینک در چهارراهی که اتوبوسها در آنجا توقف می کنند، مدفون است. این فواهر اما پندان هم فیالی نیست. ویرجینیا وولف از داستان خود چنین نتیجه می گیرد: «فکر می کنم زنی که

<http://mvmgroup.blogspot.com>

در دوران شکسپیر از نبوغی چون شکسپیر بفرودار می بود، داستانی از این دست را می باید از سر می گذراند.

پیش از آن دورا هم زنان اندیشمند و با استعداد را به عنوان سامره و جادوگر می سوزاندند. بر اساس چنین واقعیات تاریخی است ک وولف به این نکته سزاوار محک اشاره می کند که: «شاید تاریخ مقاومت مردان در برابر (هایی زنان جالب تر باشد تا فود تاریخ (هایی)»

در همان قرن هفدهم است که یکی از زنان اشراف می نویسد: «زنان مثل ففاش یا جغد زندگی می کنند و مثل کره می میرند». تازه در اواخر قرن هجدهم است که زنان طبقه متوسط شروع به نوشتن می کنند. نوشتن خاطرات (روزانه و نامه نگاری نوعی از ادبیات این دوره را که در بین زنان رایج بود، شکل می دهد.

### سرنوشت همسر واقعی تولستوی

هرچند سرنوشت فواهر فیالی شکسپیر دردناک است، لیکن سرنوشت و تاریخی را ترسیم می کند که خارج از اراده مستقیم زنان بر ایشان تممیل گشته بود. زندگی واقعی همسر تولستوی، نویسنده بزرگ روس، اگرچه توسط همین سرنوشت مشترک رشته شده است، اما جدالی که او در دفتر خاطرات فویش باز می تابد، نشانگر دوره گذاری است به قرن همگانی شدن آموزش و دوران تکنولوژی ارتباطات سافته دسته مردان که بیش از هر چیزی به (هایی زنان یاری رسانده است. حقیقت این است که تمولات اگرچه در چارچوب و نظام معینی شکل می گیرند، اما فود بر هم زننده آن نظم و تخییر دهنده آن چارچوب و جایگزین کننده روابط و مناسباتی از گونه ای دیگرند. بر این نکته نیز باید تأکید کرد که موقعیت امروزی زنان هنوز نه با موقعیت مردان برابر و هم وزن است و نه پیشینه هزاران ساله دارد.

<http://mvmgroup.blogspot.com>

بیش از پنجاه سال پیش از انتشار کتاب «یک اتاق برای فود»، سوفی تولستایا این زن با استعداد و تمصیلکرده که سرنوشتش از هجده سالگی عبارت است از مدود ده سال هاملگی، به دنیا آوردن سیزده فرزند، بیش از بیست سال شیر دادن فرزندان، چند سالی بازنویسی آثار تولستوی بزرگ، چند فودگشی «ناموفق» و بما گذاشتن «فاطرات» قطور و یادنامه راجع به همسر، می نویسد: «آشکارا زندگی مادر بزرگم را پیش رو می دیدم... در این روستایی که او هر سال یک بچه به دنیا می آورد».

سوفی فیلی زود در می یابد که اگرچه همسر نویسنده بزرگ روس است، لیکن «پیزی» را گم کرده است: «اما «فود» واقعی ام کجاست؟ ... «فود» من فارغ از مکان و زمان بود، آزاد، بیکران و توانا» و ادامه می دهد: «از زمانی که ازدواج کرده ام، رؤیاهایم چون توهمی هستند که باید از آنها چشم بپوشم و من این را نمی توانم». اما او این را می تواند!

سوفی دو زندگی متفاوت را در دفتر فاطرات فود و دنیای واقعی پیش می برد. در فاطراتش می نویسد: «تا چند سال دیگر برای فودم دنیای جدیدی به منزله زن خواهی سافت که در آن شوهر و فرزندانم جای فودشان را خواهند داشت... تنها کمی موصله باید. من دوباره مثل سابق خواهی شد». اما در زندگی واقعی، همسر و فرزندان همه جا را اشغال می کنند و فضایی برای او باقی نمی گذارند و او بر این موضوع آگاه است و اعتراف می کند که: «آدمی قادر است هزار دنیای متفاوت را تصور کند، اما مجبور است در پیرامون تنگ فویش زندگی کند».

سوفی تولستایا ضعیف و ناتوان و مردد بود. اعتراض او از مد «گلایه» دائمی در فاطراتش و اینکه نقشی در کنار همسرش برای فود «دست و پا» کند، فراتر نمی رود. سوفی مدود نیم قرن گله می کرد: «مثل یک ماشین زندگی می کنم، می روم و می آیم، می فورم، می فوایم، ممام می کنم، بازنویسی می کنم... زندگی خصوصی ندارم، نمی توانم بخوانم، نمی توانم به موسیقی بپردازم، نمی توانم فکر

<http://mvmgroup.blogspot.com>

کنم و همیشه همینطور بوده... هرگز وقت نداشته ام مستقلاً به چیزی بپردازم، هرگز وقت نداشته ام به خود بپردازم...». او نه قادر گشت به جوانی توانای خود بازگردد و نه توانست تغییری در زندگی فویش به وجود آورد.

### «یک اتاق برای فود»

چگونه شاعر یا نویسنده ای که در پیکر زنانه محبوس است جان می گیرد؟ از نظر ویرمینیا وولف «برای نوشتن و سرودن، داشتن یک درآمد معین سالانه و اتاقی که قفلی بر در دارد، ضروری است». یعنی استقلال اقتصادی و مریم فصوصی. هر دوی اینها را مردان بسی زودتر از زنان داشته اند.

ویرمینیا وولف می دانست که چهره جهان به شدت در حال تغییر است و می دانست که مسائلی که زنان هنوز در زمان او با آن دست و گریبان بودند، با گسترش آموزش و پرورش و همگانی شدن آن با تغییر چهره اقتصادی و سیاسی جهان، اساساً تغییر خواهد کرد. اما تأکید می کند وجود این دو شرط برای زنانی که خواهان پرداختن به ادبیات اند، همواره ضروری است و می نویسد: «آزادی روشنفکرانه به مسائل مادی بستگی دارد و نویسندگی و سرودن به آزادی روشنفکرانه وابسته است. زنان همواره تهیدست بوده اند. نه تنها از دویست سال پیش، بلکه از آغاز همه دورانها. زنان کمتر آزادی روشنفکرانه داشته اند تا پسران بردگان یونان».

ویرمینیا وولف به جوهر نوشتن و موضوع آن، چنان اهمیتی می دهد که آدمی گمان می برد او شیفته کلمه است. او نویسنده را ورای ارزشداوریهای پیرامونیان و مضمون را ورای تأثیرات آن قرار می دهد و می گوید: «تشویق و تکذیب، هیچکدام اهمیتی ندارند... تا زمانی که آدمی آنچه را که نوشتنش را آرزو دارد می نویسد، تنها همین مهم است. هیچ کس نمی تواند بگوید مالا این نوشته برای

<http://mvmgroup.blogspot.com>

زمانی طولانی مهم است و یا برای چند ساعت» و می افزاید: «سعی نکنید دیگران را تمت تأثیر قرار دهید، بلکه به خود موضوع فکر کنید».

با کمی دقت می توان دریافت که همه آثار موفق نوشتاری که به دل می نشینند و گاه ماندگار می شوند، آنهایی هستند که ورای ارزشداوریهها و رسالتها قرار دارند. این واقعیت که هر اثری به هر حال داوریهها را به دنبال دارد و به هر حال تأثیر می گذارد، با این موضوع که خالق آن اثر بر اساس داوریهها و به قصد تأثیر گذاری قلم به دست گیرد، اساساً متفاوت است. چرا ویرجینیا وولف این چنین بر این موضوع تأکید می کند؟ به دلیل پیشداوری موجود در جامعه در مورد قلم زدن زنان. او تلاش می کند تا به زنان اعتماد به نفس بدهد. اعتماد به نفس فضیلتی است که زنان در طول تاریخ از آن بیگانه گشته اند. وولف در ادامه مضمونی را بیان می کند که به کار هر نویسنده ای، چه زن و چه مرد می آید و این البته مغایر اعتقادات وی نیست.

او تمت تأثیر روانشناسی کارل یونگ معتقد بود که تعادل زن و مرد در این است که زن بر جنبه مردانه خود (آنیماس) و مرد بر جنبه زنانه خود (آنیما) آگاه باشد و از نظر وولف، شکسپیر از چنین تعادلی برخوردار بود و برخلاف دیگر نویسندگان، تنها با «فرد مردانه» فویش نمی نوشت.

باری، ویرجینیا وولف در «یک اتاق برای خود» به تفصیل به نقش زن در ادبیات مذکر و زندگی های کلیشه ای آنان، از جمله به روابط بین زنان پرداخته و یادآوری می کند: «در این رابطه، مسادت تنها نقشی است که تکرار می شود. بزرگترین زنان در تفیل ادبی نه تنها از چشم جنس دیگر مورد توجه قرار گرفته اند، بلکه متا در مناسبات خود با جنس دیگر نیز همواره از چشم مردان بررسی شده اند... هر چه نقش مردان متنوع و رنگارنگ است و با امسالات متفاوت، به همان اندازه زنان دارای نقش های محدود و پیش پا افتاده اند» و در ادامه با تکیه بر تفاوت های

<http://mvmgroup.blogspot.com>

بین زن و مرد می نویسد: «واقعاً هزار بار جای افسوس داشت اگر زنان چون مردان می نوشتند، یا چون مردان عشق می ورزیدند و یا ظاهری چون مردان می داشتند. به این ترتیب، هنگامی که دو جنس به تمام معنی متفاوتند، چگونه می توان با توجه به عظمت و تنوع جهان، تنها به تواناهایی های یک جنس کفایت کرد؟ آیا تعلیم و تربیت نمی باید به جای شباهتها بیشتر تفاوت ها را مطرح کند؟» و به همین دلیل بر زنانی که به عنوان زن می نویسند ولی فراموش کرده اند که زن اند، خرده می گیرد. این نکته در اندیشه و مکتب های ویرجینیا وولف، یعنی تأکید بر واقعیت زنانگی و ویژگی های آن و تفاوت های اندیشگی دو جنس که در داستان های او نیز نقش برجسته ای دارند، بسیار اهمیت دارد، چرا که زنان روشنفکر بدون توجه به این واقعیت، سالیان سال بر آن بودند تا بر «عیوب زنانگی» (سیمون دوبوووار) غلبه کنند و دیرزمانی نیست که دریافته اند چاره نه در گریز از هویت طبیعی خویش، بلکه در کشف و پرورش توانایی های نهفته در این هویت است. ویرجینیا وولف نه خواهران خیالی، بلکه نمونه های واقعی زنان با استعداد را و نه در چند قرن پیش، بلکه در همان دوران زندگی خویش می توانست بیابد و هنوز نیز. شاید او با آگاهی به همین موضوع است که پس از پایان داستان خواهر خیالی شکسپیر این چنین پر شور می گوید:

«گفتم که شکسپیر فوهری داشت. اما او را در زندگینامه شکسپیر جستجو نکنید. او بسیار جوان مُرد و هرگز یک کلمه هم ننوشت. او در جایی که امروز اتوبوسها توقف می کنند، دفن شده است. ولی فکر می کنم این شاعری که هرگز کلمه ای ننوشت و در یک چهار راه به خاک سپرده شده است، هنوز زنده است. او در شما، در من و در بسیاری از زنانی که امروز اینجا نیستند – چرا که باید ظرفها را بشورند و بچه ها را بفوابانند – وجود دارد. او زنده است، چرا که شاعران بزرگ نمی میرند.

وبلاگ : شعر و موسیقی و ادبیات

<http://mvmgroup.blogspot.com>

آنها همواره حضور دارند و تنها فرصتی را می جویند تا در جسم و گوشت به ما تبدیل شوند».